

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۹ / ۱۵
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»			
عنوان ۴	انواع اضلال شیطانی ❖ ۱. اغواء در مسیر ❖ ۲. اغوای خُطواتی شیطان ❖ ۳. همه سویه بودن هجوم شیطان			
عنوان ۵	مراحل سه گانه مقابله با خُطوات شیطان ✓ ۱. مشارطه ✓ ۲. مراقبه ✓ ۳. محاسبه			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه، ضمن برشمردن اقسام هفت گانه هدایت، به این پرسش کلیدی پاسخ می دهد که چرا مؤمن با وجود بهره مندی از اصل هدایت، همچنان در نماز با عبارت: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» طلب هدایت می کند؟ استاد رحمته الله علت این نیاز مستمر را در ماهیت «اضلال خُطواتی» (گمراهی گام به گام) و کمین های همه جانبه شیطان می داند که حتی پس از هدایت اولیه نیز مؤمن را رها نمی کند.

ریشه این دشمنی دیرینه، حسادت ابلیس به مقام «خلافت الهی» دانسته شده است؛ مقامی که ذاتاً متعلق به انبیا و اوصیاست؛ اما امت نیز در پرتو اطاعت، سهمی از آن می برند. در همین راستا، تفاوت میان «امت اعتباری» (صرف اقرار زبانی) و «امت حقیقی» (مقام تسلیم) تبیین گردیده است. در امت حقیقی، امام معصوم با «تکثیر هویت» خویش، پیروان را چنان پرورش می دهد که بازتابی از وجود او می گردند.

در پایان، برای مصونیت از نفوذ تدریجی شیطان و حفظ هدایت ثانویه، دستورالعمل سلوکی مرحوم علامه طباطبایی شامل سه مرحله «مشارطه» (شرط کردن با خود)، «مراقبه» (پاسبانی از اعمال) و «محاسبه» (حساب رسی نفس) به عنوان راهکار عملی ارائه شده است.

درآمد بحث

بحث ما در باب آیه کریمه ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ و انواع هدایت بود و گفتیم که می توان برای آن، تقسیماتی بیان کرد. ما هفت تقسیم برای آن ارائه کردیم:

۱. هدایت اعلام (تبیین) و هدایت ایصال؛

۲. هدایت نظری و هدایت عملی؛

۳. هدایت تکوینی و هدایت تشریعی؛

۴. هدایت موقوت و هدایت موصوله؛

۵. هدایت باطنه و هدایت ظاهره؛

۶. هدایت عامه و هدایت خاصه؛

۷. هدایت کلیه و هدایت جزئیه.

علت طلب مداوم هدایت

با توجه به اینکه انسان مؤمن مشمول همه این هدایت هاست، این پرسش مطرح می شود که چرا مؤمن همچنان در ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ طلب هدایت می کند؟ آیا این طلب، تحصیل حاصل نیست؟

پاسخ در این نکته نهفته است که اضلال شیطانی، انواعی دارد و شامل حال مؤمن نیز می شود. شیطان سوگند یاد کرده است که بر سر راه همه، از پیش رو، پشت سر، از راست و از چپ کمین کند تا گمراهشان سازد؛ همچنان که در قرآن آمده:

﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۱

و:

﴿ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾^۲

انواع اضلال شیطانی

چند نوع اضلال بر سر راه مؤمن وجود دارد:

۱. اغواء در مسیر

اگرچه مؤمن در ابتدای امر، مشمول هدایت های چهارده گانه الهی است؛ اما شیطان به صورت مستمر در هر جزء و مرحله از صراط، برای گمراه کردن وی کمین می گیرد؛ چنان که خود گفت: ﴿...لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^۳. شیطان نگفت: ﴿لَأَقْعُدَنَّ فِي صِرَاطِكَ﴾؛ لذا آیه بدین معناست که در هریک از نقاط و مراحل صراط، علیه آنان در کمین می نشیند تا اگر مؤمن از یک مرحله گذشت، در مرحله بعد، او را بفریبد و گمراه سازد؛ لذا گام به گام، در کمین وی نشسته است.

۱. سوره ص: ۸۲.

۲. سوره اعراف: ۱۷.

۳. همان: ۱۶.

اغواء در مسیر، نخستین نوع اضلال شیطانی است که بعد از هدایت اولیه، دامن گیر مؤمن می شود؛ لذا انسان باید همواره در برابر این اضلال های مستمر، پیوسته درخواست هدایت کند. به همین دلیل است که بر هدایت مستمر تأکید شده است؛ همانند این آیات شریفه:

﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ * إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ * وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ^۱.

معنای آیه اخیر این است که اصل پذیرش اسلام شما مفروغ عنه است و همه شما مسلمانید؛ اما بحث در این است که باید پای این اعتقاد بمانید که اصل کار نیز همین است؛ وگرنه ابتدای کار تا حدودی آسان است؛ چون همه گونه وسایل هدایت با همه انواعش برای آدمی فراهم می آید و کمتر کسی است که در ابتدای امر از هدایت محروم باشد.

حسادت؛ ریشه دشمنی شیطان

پرسشگر: شیطان از این گمراه سازی سودی می برد؟

استاد: اگر قرار بود سودی ببرد، عاقل بود. همان حسدی که نسبت به آدم داشت، به فرزندان او هم دارد. خدای متعال دستور داد: ﴿اسْجُدُوا لِلْآدَمِ﴾^۲ و خلافت الهی را به آدم سپرد و مراد از آدم نیز شخص آدم نیست [بلکه مقام خلافت است]. پرسشگر: این امر نیاز به حسادت ندارد.

استاد: حسادت بدین معناست که خلافت را برای خود می خواست؛ لذا وقتی خدا به او فرمود: ﴿... مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدَيَّ أَتَسْتَكْبِرُتُ أَنْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ * قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ^۳؛ گفت من باید خلیفه باشم. اصلاً اساس همه درگیری ها و کشتارهای جمعی و گروهی، ریشه در رسیدن به خلافت و قدرت دارد تا هرکس، جایگاه نخست را داشته باشد.

شهرستانی در این باره می گوید: «مَا سُلِّ سَيْفٌ فِي الْإِسْلَامِ عَلَى قَاعِدَةٍ دِينِيَّةٍ مِثْلَ مَا سُلِّ عَلَى الْإِمَامَةِ فِي كُلِّ زَمَانٍ»؛ همه جنگ ها بر سر امامت بوده است؛ حتی جنگ هابیل و قایل به عنوان نخستین جنگ در عالم. بر اساس روایات، خداوند امر نمود که هابیل پس از آدم به مقام امامت برسد و جنگ از همان روز آغاز شد.

فلسفه قربانی هابیل و قایل

پرسشگر: قضیه قربانی برای چه بود؟

استاد: این قربانی برای این بود که خداوند مبدأ تفضیل را آشکار سازد و اخلاص، مایه کار بود: ﴿... إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۴؛ قربانی هابیل از بهترین محصولات کارش، مصداق آیه ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبَبْتُمْ...﴾^۵ و نشان اخلاص

۱. سوره بقره: ۱۳۰ - ۱۳۲.

۲. این عبارت، پنج بار در قرآن کریم ذکر شده: سوره بقره: ۳۴؛ سوره اعراف: ۱۱؛ سوره اسراء: ۶۱؛ سوره کهف: ۵۰؛ سوره طه: ۱۱۶.

۳. سوره ص: ۷۵ و ۷۶.

۴. سوره مائده: ۲۷.

۵. سوره آل عمران: ۹۲.

او بود؛ ولی قایل از بدترین محصولات خود برای قربانی برگزید. پذیرش قربانی هابیل، نمایانگر یکی از سنت های الهی یعنی گزینش بر اساس خلوص بود.

معنای استکبار و حقیقت خلافت

پرسشگر: استکبار به چه معناست؟

استاد: یعنی چرا او را بزرگ داشتی و مرا نه؟ حسد قایل ناشی از این پرسش بود که چرا جایگاه بلند و برتر به هابیل اعطا شد، درحالی که جایگاه خلافت، پس از جایگاه خداوند، بالاترین مرتبه در نظام هستی است؟ خدا نیز بر اساس همین خلافت بود که به ملائکه دستور سجده بر آدم داد و شیطان می دانست معنای این فرمان، این است که خدا آدم را خلیفه خود ساخته است؛ درحالی که او (شیطان) چندین هزار سال به عبادت خدا مشغول بود.

پرسشگر: ...

استاد: خلافت الهی در زمین، صرفاً مختص پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام است و خلافت بشر، به تبع و پیرو خلافت انبیا و اوصیا شکل می گیرد.

پرسشگر: آدم از کجا شایستگی این مقام را پیدا کرد؟

استاد: این شایستگی از آنجا نشأت گرفت که خداوند متعال تعلیم اسما را برای آدم صورت داد. اگر آدم شایستگی این مقام را نداشت، این تعلیم برای او انجام نمی شد وگرنه شایستگی چنین تعلیمی را پیدا نمی کرد. این تعلیم هم برای آماده تر کردن او برای پذیرش خلافت الهی بود.

تکوین امت حقیقی و تکثیر هویت امام

پرسشگر: اسلام به چه معناست؟

استاد: گفته ایم که خلافت، مخصوص انبیا و اوصیاست و امت بشری اگر از ایشان تبعیت کرد: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...»^۱؛ امت به خلافت می رسد. خلافت، ابتدا فردی و خلافت امام است که بعداً به خلافت جمعی تبدیل می شود و به کسانی می رسد که از امام تبعیت می کنند. خلافت جمعی با اعلام طاعت و پیروی شکل می گیرد و به تشکیل امت می انجامد. نخستین کار امام علیه السلام تشکیل امت است که شامل کسانی است که اعلام اطاعت کرده اند: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا...»^۲؛ این نعمت بزرگ خلافت، نصیب ایشان شد؛ اما وقتی که اظهار اطاعت کردند.

در آیات آخر سوره بقره هم که توصیه شده بعد از نمازها خوانده شود، از آیات بنیادین قرآن است که در این زمینه می فرماید:

«آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»^۳.

۱. سوره نور: ۵۵.

۲. سوره مائده: ۷.

۳. سوره بقره: ۲۸۵.

تشکیل این امت نیز دو مرحله دارد:

❖ ۱. مرحله امت اعتباری: امت بر اساس اعلام و پذیرش ظاهری شکل می گیرد. این پذیرش با شهادت بر توحید و

رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله محقق می شود؛ همان گونه که در آیات دیگر آمده است:

﴿وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا...﴾^۱

همین اعلام اطاعت، ایشان را جزو امت اعتباری می سازد.

❖ ۲. مرحله امت حقیقی: مرحله بعد، تشکیل امت حقیقی است؛ آن گاه که ایمان از مرحله ظاهری فراتر می رود. در

مباحث آتی، تفصیلی در خصوص «ایمان اول» و «ایمان دوم» خواهیم داشت. ایمان دوم، همان «ایمان تسلیم»

است که در آیه ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا

تَسْلِيمًا﴾^۲ بیان شده است.

این ایمان تسلیم است که امت حقیقی را به وجود می آورد و هنگامی که امت حقیقی شکل گرفت، ما از آن به عنوان

«انسان کلان» یا «انسان بزرگ» تعبیر می کنیم که رأس آن امام است و تمامی کسانی که از امام تبعیت حقیقی نمایند،

بخشی از شخصیت امام را منعکس می سازند. این برداشت صرفاً سلیقه ای نیست؛ بلکه مستند به آیات و روایات است

که نشان می دهد امام یک «شخصیت جمعی» پیدا می کند.

پرسشگر: در آیه ﴿وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾^۳ هم به این معنا اشاره دارد؟

استاد: مفسران در تفسیر این آیه، بسیار متحیر شده اند. ﴿وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾ به عبارتی دیگر، بدین معناست که هر

مطیع رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدّ خود، یک محمد کوچک است و این در واقع، تکثیر هویت است. بزرگ ترین هنر رسول

اکرم صلی الله علیه و آله، تولید مثلی از خودشان است. بزرگ ترین هنر اجتماعی در تاریخ بشر، این است که انسان کامل، کسی همچون

خود را تولید کند و نخستین کس را هم که تولید کرد، علی بن ابی طالب علیه السلام بود. این بزرگ ترین هنر اجتماعی در عالم

بشریت به حساب می آید که شخصیتی کامل چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله، کسی همانند خویش تولید کند: ﴿...أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَ

نِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ...﴾^۴.

ویژگی اهل بیت علیهم السلام این است که ایشان تولیدات رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند و شبیه ایشان عمل می کنند. اهمیت

شیعیان به حضرت ابوالفضل علیه السلام نیز بدین سبب است که می خواهند نشان دهند که علی بن ابی طالب علیه السلام نیز می تواند

همانند خویش را تولید کند. امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را رسول الله صلی الله علیه و آله پرورانید و امیرالمؤمنین علیه السلام هم در پرورش

ایشان دست داشت؛ لذا ایشان پرورش مشترک حضرت امیر علیه السلام و حضرت رسول صلی الله علیه و آله هستند؛ اما حضرت ابوالفضل علیه السلام

پرورش یافته شخص حضرت امیر علیه السلام است و در پرتو تربیت ایشان کمال یافته اند. در اینجا حفظ امامت نکته اصلی

است، نه صرفاً ابراز علاقه و محبت فرزندی یا عاطفی.

۱. سوره نور: ۴۷.

۲. سوره نساء: ۶۵.

۳. سوره شعراء: ۲۱۹.

۴. سوره آل عمران: ۶۱.

نقش تاریخی محمد بن حنفیه

لذا اینکه گفته می شود محمد بن حنفیه از نصرت امام حسین علیه السلام بازماند و کوتاهی کرد، درست نیست؛ چون او از فرزندان ارشد امیرالمؤمنین علیه السلام پس از امام حسن و امام حسین علیه السلام بود و در مدینه ماند تا بتواند امور را در غیاب امام حسین علیه السلام اداره کند. ایشان نایب و وصی مالی و اداری امام علیه السلام بود. ممکن نبود که همه به شهادت رسند و کسی نماند که اهل بیت علیهم السلام را اداره کند و اموال را تدبیر نماید؛ لذا در تاریخ می خوانیم که وقتی امام علیه السلام از مدینه بیرون رفت «أَوْصَى إِلَى مُحَمَّدَ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ». ایشان دستور داشت که در مدینه بماند و لذا دو کار انجام داد: هم اداره امور مالی را برعهده داشت و هم پوششی برای امام زین العابدین علیه السلام بود؛ چنان که بسیاری گمان می کردند امام بعدی، محمد بن حنفیه است. لذا وقتی که اوضاع آرام شد و امنیت نسبتاً مستقر گردید، با امام سجاد علیه السلام به کنار حجرالأسود آمد و به امامت علی بن الحسین علیه السلام شهادت داد و بر امامت ایشان صحنه گذاشت.

به اصل مطلب بر می گردیم که قدرت تولید مثلی شبیه به امام، صرفاً در اختیار معصوم علیه السلام است؛ وگرنه هرکس نمی تواند امام باشد. این قدرت الهی است که کسی مثل رسول اکرم صلی الله علیه و آله را قادر می سازد «خیر امة» را پیرواند یا مثل سلمان، ابوذر، مقداد و عمار را در مراتب بعدی پرورش دهد. این کار همه کس نیست.

خلاصه اینکه امت اعتباری به امت حقیقی تبدیل می شود؛ یعنی امتی که بازتابی واقعی از شخصیت امام خویش است و همانند ایشان تکثیر هویت می کند و البته مثلثیت، درجاتی دارد؛ لذا به سلمان گفته می شود: «يَا سَلْمَانَ أَنْتَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ»^۱ و در یک روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده که به جمعی می فرماید: «أَنْتُمْ أَلْ مُحَمَّدِ أَنْتُمْ أَلْ مُحَمَّدِ»^۲ و جمع ایشان را مخاطب می سازد. آری، هنگامی که تسلیم شدند، امت حقیقی را شکل می دهند و لذا خلافت به خلافت جمعی مبدل می گردد.

بنابراین، یک هدایت ابتدایی داریم؛ اما بحث در هدایت های بعد از هدایت ابتدایی است که تقریباً شامل همه بشر می گردد یا لااقل، از بخشی از این هدایت ها برخوردار می شوند؛ لذا در دعای عجیب «کمیل» عرضه می دارد: «هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ وَسَالِفِ بَرَكَاتِي»؛ این ابتدای کرم، شامل همه می گردد و مانند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» است که همه را شامل می شود.

پس از هدایت ابتدایی، نوبت به هدایت استمراری می رسد؛ بدین معنا که بشر در مسیر عمل اختیاری خود، با هر گامی که بر می دارد و به هر نفسی که می کشد، با کمین شیطان برخورد می کند.

۲. اغوای خُطواتی شیطان

پرسشگر: شیطان می گوید: «... فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»^۳.

۱. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد؛ ج ۲، ص ۸۱۷.

۲. المحاسن؛ ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. سوره ص: ۸۲ و ۸۳.

استاد: آبرمصادیق مخلصین، معصومین علیهم السلام هستند و بقیه، فرع ایشان اند و چون به ایشان ارتباط دارند، از اغوای شیطانی در امان خواهند بود. «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^۱ که ائمه اطهارند و هر که به ایشان پیوندد. این امنیتشان در دنیا است و در آخرت هم «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ»^۲. لذا درست است که هدایت داریم و خدای متعال با کرم خویش ما را هدایت کرده، اما در ادامه نیز به هدایت او نیازمندیم. مثلاً خدای متعال عنایت کرده و بنده ای راه خدا را پیموده، اما گام و عمل بعدی هم نیاز به هدایت دارد. انسان در هر عملی که انجام می دهد و هر گامی که بر می دارد، با کمین شیطان روبه رو می شود. این یکی از دلایل نیاز همیشگی ما به هدایت است که اغوای شیطان، خُطواتی (گام به گام) است: «... لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ...»^۳؛ شیطان گام به گام کمین می کند و هر کس از گام نخست رها شد، در گام بعدی نیز دچار گمراه گری او می شود.

پس نکته نخست این بود که بعد از هدایت ابتدایی، نیازمند هدایت در مراحل بعدی هستیم؛ چون اغوای شیطان، بعد از هدایت ابتدایی نیز همچنان ادامه می یابد.

مطلب دیگر این است که اغوای شیطان، خُطواتی است و این با اضلال شیطانی بعد از هدایت ابتدایی تفاوت دارد. خود اضلال شیطانی هم مراتبی دارد و به صورت تدریجی انجام می شود؛ یعنی برای گمراه کردن مؤمن، او را ناگهان به گمراهی نمی کشاند. مثلاً یک شخص اهل نماز شب را به خوردن شراب یا ارتکاب زنا نمی خواند؛ بلکه تزئین و تسویلی انجام می دهد و کار زشت خلاف رضای خدا را در قالب آنچه طبق مذاق و سلیقه اوست، انتخاب می کند. مثلاً برای چنین کسی، نماز را انتخاب و از طریق آن وی را گمراه می کند؛ لذا نمازش را آلوده به ریا می سازد. شیطان در ابتدا یک امر سبک را به انسان پیشنهاد می دهد و وقتی که مرتکب آن امر سبک شد، یک امر سنگین را پیش می کشد؛ «خُطوات شیطان» بدین معناست که بعد از هدایت اولیه، اضلال را به صورت تدریجی و در قالب امور نیک و صلاح انجام می دهد. شیطان مرحله به مرحله انسان را به دام می اندازد.

پرسشگر: ...

استاد: هدایت های چندگانه، نصیب بشر می شود و در گام دوم، شیطان به میدان می آید تا راه این هدایت را سد کند.

پرسشگر: ...

استاد: این هدایت، شامل همه مردم است و لذا شامل امت اعتباری نیز می گردد.

هدایت؛ نوعی دعوت

بعداً بحث خواهیم کرد که هدایت، یک نوع دعوت است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...»^۴. این هدایت های نام برده، نوعی فراخوانی است و اگر بشر آن را اجابت کرد، طبق آیه «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى

۱. سوره انعام: ۸۲.

۲. سوره دخان: ۵۱.

۳. این عبارت، چهار بار در قرآن کریم آمده: سوره بقره: ۱۶۸ و ۲۰۸؛ سوره انعام: ۱۴۲؛ سوره نور: ۲۱.

۴. سوره انفال: ۲۴.

وَأَتَاهُمُ تَقْوَاهُمْ^۱، خدا هدایت می کند ولی باید پذیرش گردد و در صورت پذیرش، هدایت به مرحله بعد می رسد؛ اما نقش شیطان این است که نخستین کارش جلوگیری از قبول هدایت است و اگر هم پذیرفت، مانع می شود تا هدایت دوم را قبول نکند.

پس مشکل دیگر بشر در مسیر هدایت، اضلال خُطواتی شیطان است؛ و لذا نیاز به اهتدا دارد و به رغم اینکه مهتدی است، باید از ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ کمک گیرد تا شیطان در اضلال گام به گام او ناکام بماند.

پرسشگر: ...

استاد: امثال این روایت را بسیار داریم که نشان می دهد ائمه معصومین علیهم السلام برای ما ابواب بسیاری از حکمت را گشوده اند و چه بزرگ است نعمت ولایتی که خدا ما را از آن برخوردار کرده تا بر سر چشمه اهل بیت علیهم السلام بنشینیم.

۳. همه سویه بودن هجوم شیطان

مشکل اول ما این بود که شیطان بعد از هدایت اول می کوشد جلوی هدایت دوم را بگیرد و مشکل دوم، اینکه هدایت دوم را به صورت تدریجی و خُطواتی جلوگیری می کند نه به یک باره.

مشکل سوم این است که از هر دری وارد می شود: ﴿ثُمَّ لَا يَجِدُهَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ...﴾^۲؛ اگر از روبه رو با او جنگیدیم، ناگهان در غفلت ما، دری از پشت سر باز می شود و حمله می نماید؛ یا اگر از سمت راست آمد و با برخورد ما مواجه شد، ناگهان از سمت چپ تدارک حمله می بیند. لذا نبرد با شیطان، یک نبرد واقعاً سهمگین و دقیق است و راز توصیف بزرگان ما به مراقبت همین است و محاسبه نفس نیز راهبرد ما در برابر حملات همه جانبه شیطان است.

مراحل سه گانه مقابله با خُطوات شیطان

خدا مرحوم «سید ابراهیم امینی» را رحمت کند که می فرمود: در روزهای پایانی عمر مرحوم علامه طباطبایی، چند روزی بود که حال ایشان به وخامت گراییده بود و سخن نمی گفتند و حتی اگر کسی با ایشان سخن می گفت، واکنشی نشان نمی دادند، تنها اگر سؤال علمی، عرفانی و معنوی از ایشان می شد، پاسخ می دادند. ایشان می گوید: دهانم را نزدیک گوش ایشان بردم و عرض کردم: برای حضور قلب در نماز چه باید کرد؟ ایشان با همان حال وخیم که شباهتی با بیهوشی داشت، فرمود: «مشارطه؛ مراقبه؛ محاسبه» و این سه کلمه را سه بار تکرار کردند.

۱. مشارطه

«مشارطه» همان است که در دعای «توبه» حضرت سجاد علیه السلام آمده است:

«وَلَاكَ يَا رَبِّ شَرْطِي الْأَعْوَدُ فِي مَكْرُوهِكَ، وَصَمَانِي أَنْ لَا أَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ، وَعَهْدِي أَنْ أَهْجَرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ»

پسندیده است که انسان در صبح و بعد یا قبل از نماز صبح، با خدا شرط کند در روزی که پیش رو دارد، مرتکب هیچ گناهی نشود.

۱. سوره محمد: ۱۷.

۲. سوره اعراف: ۱۷.

«مشارطه» از باب «مفاعله» است که گاهی از این باب برای تکرار یک عمل استفاده می شود و گاهی برای انجام یک عمل سخت؛ لذا مشارطه هم از اعمال سختی است که در این باب گنجانده شده است.

۲. مراقبه

بعد از مشارطه، نوبت به «مراقبه» می رسد. وقتی که انسان با خدا عهد بست کار خلاف نکند، باید به عهدش پایبند باشد و مراقبت کند تا در هر عمل، سخن، حرکت و نشست و برخاستش در طول روز با افراد مختلف و محیط های گوناگون، طبق موازین الهی رفتار نماید.

۳. محاسبه

مرحله سوم، «محاسبه»ی عملکرد خود در پایان روز است تا ببیند طبق اصول عمل کرده است یا نه. چنین توصیه هایی و ارائه چنین راهکارهایی برای ما، ناشی از اهمیت و سختی مقابله با شیطان است و اگر غفلت صورت گیرد، موجب گمراهی و سقوط انسان می گردد. افراد بسیاری را دیده ایم که در مسیر کمال و هدایت حرکت می کردند و حتی مدت های طولانی به جهاد و مجاهده می پرداختند اما بر اثر غفلت دچار سقوط شدند. حضرت امیر علیه السلام وقتی که قاتل زبیر شمشیر وی را برای ایشان آورد، فرمود: «این شمشیر چه کارها در راه اسلام نکرده است!»؛ یعنی زبیر زمانی در مسیر و مدافع امیرالمؤمنین علیه السلام و همراه ایشان بود. او در قضیه سقیفه تحصن کرد؛ اما سرانجام به سرنوشتی متفاوت دچار گردید.

به هر حال، «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» طلب این هدایت هاست و انسان متهدی در مراحل که نام بردیم، نیاز به هدایت الهی دارد و آیه شریفه: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» ناظر به این مهم است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين